



## آموزش و پرورش ما تکاثری است، نه کوثری!

پای صحبت دکتر عبدالعظیم کریمی، استاد دانشگاه و پژوهشگر

### اشاره

دکتر عبدالعظیم کریمی از پژوهشگران و صاحب‌نظران برجستهٔ تعلیم و تربیت کشور است. او چند سالی است متولی اجرای آزمون‌های «تیمز» و «پرلز» در ایران است؛ آزمون‌های ویژهٔ مطالعات بین‌المللی برنامهٔ علوم و ریاضیات در پایه‌های چهارم و هشتم و برنامهٔ مطالعهٔ بین‌المللی پیشرفت سواد خواندن در پایهٔ چهارم ابتدایی. او با تألیفات متعدد خود و تلقی‌ها و برداشت‌های ویژه و خاصی که در عرصهٔ مسائل و مقوله‌های تربیتی ارائه کرده، به چهره‌ای مطرح و مدعی تبدیل شده است. کریمی در گفت‌وگو با ما آرزو کرد که نظام آموزشی‌مان از نظر کیفی و محتوایی به مرحله‌ای برسد که به منابع و مواد آموزشی و کمک‌آموزشی و کمک‌درسی نیاز نباشد تا آسیب‌ها و مخاطرات چنین منابعی، اهداف آموزش و پرورش را دچار خدشه و ضربه نسازند. وی کتاب‌های کمک‌آموزشی را کاهندهٔ کیفیت آموزشی، مخالف توسعهٔ تفکر تحلیلی و نقادانه و ضدجوشش در یادگیرندگان، یعنی دانش‌آموزان، عنوان می‌کند. این گفت‌وگو را بخوانیم.

• آیا کتاب‌های آموزشی و کمک‌آموزشی مفید و لازم هستند و آیا این موضوع مختص کشور ماست یا در دیگر کشورها هم کتاب‌های کمک‌آموزشی وجود دارند و آیا نظام آموزشی قوی، سالم و پویا، به چنین کتاب‌هایی نیاز دارد یا نه؟ پاسخ به این عنوان سؤال دوپهلوست و دولبه؛ یعنی مثل شمشیر دولبه است که ما هم می‌توانیم بگوییم لازم است و هم می‌توانیم بگوییم مضر است. بستگی دارد به اینکه ما این متغیر کمک‌آموزشی را در چه بافتی و چه ساختاری بتوانیم تعریف کنیم و کارکردش را ببینیم. در کشور ما، با توجه به وابستگی روزافزون دانش‌آموزان به منابع کمک‌آموزشی، و مقداری سوبندی تجاری، به نظر می‌رسد این داستان و این مقوله قدری نگران‌کننده است. بحث کمک‌آموزشی باید برای تسهیل فرایند یادگیری از جانب خود دانش‌آموز باشد، اما اگر باعث شود دانش‌آموز در سازوکار درونی و آن کشف و اتکالی درونی به منابع کمک‌آموزشی بیرونی وابسته شود، این نه تنها

مفید نیست، بلکه نتیجه معکوس هم خواهد داشت و تمامی فرایندهای جوششی، کوششی و خودنظم‌جویانه را از بین می‌برد. همچنین موجب می‌شود دانش‌آموز وقتی با مشکل و مسئله‌ای مواجه شد، فوری بدون تفکر، بدون پشتکار، بدون جست‌وجو و بدون تلاش فردی، به پاسخ‌های آماده آموزشی وابسته بشود و اینجاست که خطرناک می‌شود. به نظر من، به جای کمک به آموزش ممکن است مانع آموزش بشود و این دیگر کمک نیست، بلکه نوعی امتناع و انسداد یادگیری است. چیزی هم که مضرات آن را مضاعف می‌کند، این است که دانش‌آموزان هم با توجه به انگیزه راحت‌طلبی، مایل‌اند پاسخ‌های آماده و شسته و رفته دریافت کنند. می‌توانیم با دو گروه دانش‌آموز که یک گروه از کتاب‌های کمک‌آموزشی استفاده کنند و گروه دیگر استفاده نکنند، تحقیق تجربی انجام دهیم. گروه اول می‌دانند منابعی کمکی وجود دارند که می‌توانند به آن‌ها مراجعه کنند. آن‌ها ذهنشان به این ترتیب تنظیم می‌شود. گروه دیگر می‌دانند اصلاً هیچ کمکی از بیرون نیست. حال قبل از اجرای طرح، باید یک تست ابتدایی و پیش‌آزمون از انگیزه و پشتکار و اراده، خودجوشی و خودانگیزگی آن‌ها بگیریم و یک سال بعد از اجرا نیز، یک پس‌آزمون بگیریم. به احتمال زیاد می‌بینیم که انگیزه و پشتکار و دامنه تاب‌آوری دانش‌آموزانی که از منابع کمک‌آموزشی استفاده کرده‌اند کمتر شده و خودیادگیری، خودآموزی، خودمدیریتی و خودرهبری کاهش یافته و برعکس، در این ویژگی‌ها گروه مقابل زیاد شده است.

### • آیا نکاتی که مطرح می‌کنید مستند و تجربه شده‌اند؟

اینکه عرض می‌کنم براساس تحقیقات در کشورهای متعدد است و این نتایج هم به دست آمده‌اند. البته ممکن است این متغیر در کشوری دیگر آن‌قدر مضر نباشد که در کشور ما هست. در آزمون‌های «تیمز» و «پرلز» (که مسئولیتش را دارم و همان‌طور که می‌دانید، دو مطالعه بین‌المللی هستند و «تیمز» در واقع، مطالعه بین‌المللی برنامه علوم و ریاضیات در پایه‌های چهارم و هشتم و «پرلز» هم برنامه مطالعه بین‌المللی پیشرفت سواد خواندن در پایه چهارم ابتدایی است) چندین پرسش‌نامه پیشینه کاوی، به غیر از دفترچه‌های آزمون، گرفته می‌شود. پرسش‌نامه‌هایی که وضعیت مدارس، وضعیت خود دانش‌آموز، مدیر مدرسه و بیش از دوپست، سیصد متغیر را که به تجربه و آموزش و نظام آموزشی مرتبط هستند، می‌سنجند تا ببینند کدام کشورها با کدام متغیرها پیشرفتشان بیشتر است و کدام کمتر. یعنی عوامل موثر در پیشرفت تحصیلی را می‌سنجند. آنجا هم به نوعی، می‌توانیم این فرضیه را ردیابی کنیم. دانش‌آموزانی که به اتکای خود، با لذت شخصی و فعالیت فردی یاد می‌گیرند، از نظر اعتمادبه‌نفس، قدرت یادگیری، تفکر، استنباط و استنتاج قوی‌تر از آن‌هایی هستند که غالباً منابع بیرونی و به اتکای پاسخ‌های آماده کتاب‌های آموزشی

وابسته هستند.

بنابراین، هم تجربیات زیستی ما، هم مطالعات علمی و پژوهشی و هم یافته‌های مطالعات بین‌المللی تیمز و پرلز، به نوعی این نظریه را تأیید می‌کنند، اما اینکه ما در کل بگوییم کمک‌آموزشی وجود نداشته باشد، این نظر من نیست، فقط شیوه استفاده و میزان استفاده از آن مطرح است. دقیقاً مانند دارو که میزان دوز آن برای استفاده مطرح است. دارو درجه‌بندی و دوز مشخص بهینه‌ای برای استفاده دارد که اگر از آن بیشتر استفاده شود، اثرش را از دست می‌دهد. در همه موارد هم همین‌طور است. فکر می‌کنم در جامعه ما توسعه و ترویج کتاب‌های کمک‌آموزشی، به خاطر منافع اقتصادی و تجاری و بعضاً سوءاستفاده بازار و نگاه کاسبکارانه، آفاتش بیشتر از سایر کشورهاست و از آن مهم‌تر نظام منابع کمک‌آموزشی بر نظام تعلیم و تربیت رسمی ما سایه انداخته است. تا جایی که می‌توانیم بگوییم نظام آموزشی ما فرع شده و نظام کمک‌درسی اصل! یعنی حاشیه آمده به متن و متن به حاشیه رفته است. هزینه‌هایی که دانش‌آموزان و اوقاتی که دانش‌آموزان صرف کتاب‌های کمک‌آموزشی می‌کنند، به مراتب بیش از کتاب‌های درسی و اوقات رسمی است. هزینه‌هایی هم که از نظر گردش اقتصادی در نظام آموزش غیررسمی ما مانند آموزشگاه‌های زبان و تقویتی تعلق می‌گیرد، شاید بیش از هزینه‌های نظام آموزش رسمی ما باشد.

این‌ها نشان می‌دهند که ما مدیریت

صحیحی نداریم و این جریان باید یکدست بشود. بالاخره هدف ما این است که کیفیت آموزشی و پیشرفت تحصیلی با اهداف از پیش تعیین شده متناسب باشد، اما این آشفتگی و موازی‌کاری و به نوعی کاسبکاری، ممکن است در روند یادگیری طبیعی خللی جدی ایجاد کند. هدف آموزش سالم و پویا توسعه تفکر تحلیلی و نقادانه است و اینکه دانش‌آموز قدرت حل مسئله داشته باشد. از همه مهم‌تر، هدف آموزش، فرایند آموزش و یادگیری است، هم محصول و هدف. یعنی مسئله را می‌دهیم به دانش‌آموز تا فکر کند، نه اینکه آن را حل کند. حل کردن بهانه است برای فکر کردن، اما ما به جای فکر کردن، حل می‌کنیم. فرض کنید معلمی در سر کلاس مسئله‌ای را به دانش‌آموزان بدهد. ممکن است دانش‌آموزی بپرسد آقای معلم شما راه حل این مسئله را می‌دانید و معلم بگوید بله که می‌دانم. دانش‌آموز خواهد گفت پس چرا نمی‌نویسید و وقت ما و وقت خود را می‌گیرید؟ چرا ما را شکنجه می‌کنید و آزار می‌دهید؟ راحت راه حل آن را هم زیر مسئله بنویسید. معلم باید بداند هدف راه حل نیست، هدف این است دانش‌آموزان فکر و تأمل، تعمق و تفحص کنند. یعنی فرایند مهم است نه نتیجه. اینکه چگونه به راه حل برسند برای معلم مهم‌تر است از اینکه سریع‌تر به

**سقراط ذهن شاگردانش را می‌کاهید و لاغر و تهی می‌کرد تا افلاطون‌هایی فریه بار آیند**

**هر چقدر ما در آموزش بکاهیم و خست بورزیم، جوشش یادگیرنده بیشتر می‌شود**



راه حل برسند.

وقتی به کتاب‌ها و مواد کمک‌آموزشی متکی می‌شویم، این فرایند دیگر فرع می‌شود و نتیجه اصل. در حالی که به نظر بنده فرایند اصل است. راه اصل است نه مقصد. مقصد بهانه‌ای است تا راه بیفتیم. زنده‌یاد قیصر امین‌پور می‌گوید: رفتن همان رسیدن است. یعنی همین که راه بیفتی، به هدف رسیده‌ای. نه اینکه به مقصد رسیده‌ای.

«هوارد گاردنر» که هوش‌های هفتگانه را وصف کرده است، کتابی دارد به نام «ذهن غیرمدرسه‌ای شده» که می‌گوید ذهن را نباید نمره‌ای، کارنامه‌ای و مدرسه‌ای کنیم؛ ذهن باید آزاد باشد، خارج از حصار نتیجه‌گرایی و فقط به فرایند کار، فرایند پیشرفت و فرایند مسئله فکر کند. حتی اگر به نتیجه و هدف مقصود نرسد.

کنکور درست شده‌اند. تست‌زنی و فن تست‌زنی، به این شکلی که در کشور ما هست، در هیچ کشور دیگری وجود ندارد. وقتی می‌گویم کشورها هر قدر پیشرفته‌تر باشند، از این مشکل و معضل رها تر هستند، به این خاطر است. وقتی شما می‌روید به فنلاند، اصلاً می‌بینید کنکور و معدل و کارنامه و این بازاری که ما درست کرده‌ایم، وجود ندارد. هر چه هست، فعالیت، فرایند، نفس یادگیری، کیفیت یادگیری و عشق به یادگیری بدون اضطراب نتیجه است. البته ممکن است در کشورهای شرق دور بعضی مثل ما باشند، مانند چین، ژاپن و کره. البته آن‌ها در آزمون‌ها و برنامه‌های تیمز و پرلز رتبه‌های خیلی بالایی کسب می‌کنند، ولی کیفیت یادگیری‌شان در مقایسه با کشورهای اروپایی، به خصوص اروپای شمالی و اسکانداویناوی، خیلی متفاوت است و از نظر عمق و کیفیت یادگیری دچار مشکل هستند.

کشورهایی چون فنلاند از نظر عمق یادگیری بالاترند، چون آن‌ها حتی به دنبال رتبه هم نیستند. دنبال رتبه‌های جهانی هم نیستند. آن‌ها بیشتر نقش توسعه برایشان مهم است، نه نتیجه و معدل. در اینجا با این معدل‌گرایی که ما راه انداخته‌ایم، بچه از همان دوره پیش‌دبستانی دغدغه‌اش کنکور و معدل می‌شود و این سم مهلک در وجود ذهنی او به بار می‌نشیند و تا آخر هم ادامه می‌یابد و از شرش هم خلاص نمی‌شود. کمتر کشوری مانند نظام آموزشی ما این قدر به این تب واقعاً کاهنده کیفیت و کاهنده آموزشی دچار است. راه برون‌رفت معلم است و کیفیت حرکت در مسیر درست؛ و عمر آن است که در شور و طلب بگذرد؛ خوش بود منتظران را طلب طلعت دوست؛ یعنی خود طلب، هدف است.

آب کم جو تشنگی آور به دست

تا بجوشد آبت از بالا و پست

یعنی همین طلب خودش اصل است، ولی ما دنبال محصول هستیم. اشعار ما، عرفان ما، ادبیات ما، همه راه است. اصلاً دین و مذهب و شریعت ما یعنی راه. راه، مهم است. این یعنی همان فرایندمداری و راه‌مداری. همه به دنبال میان‌بر هستند و ای کاش میان‌برها کیفی بودند. در حالی که کاذب و دروغین‌اند؛ میان‌برهایی که فقط به صورت عاریه‌ای ما را زودتر به مقصد می‌رسانند.

چرا توسعه درون‌زا مطرح می‌شود؟ ما یک توسعه درون‌زا داریم که به اصطلاح آیت‌الله جوادی آملی، کوثر است و یک توسعه برون‌زا داریم که تکاثر است. آموزش و پرورش ما تکاثری رشد می‌کند، نه کوثری. تکاثری یعنی حجم کتاب‌های درسی، کمک‌آموزشی، آموزشگاه‌های خصوصی و هجوم حکومت‌های سایه در آموزش و پرورش به شکلی فراوان و دائماً در حال افزایش است با تیراژهای آنچنانی. ولی کوثر ندارد، یعنی زاینده‌گی ندارد. در حالی که در کشوری با همان کتاب رسمی درسی، که حجم آن نصف کتاب درسی ماست، همان را می‌خوانند، اما عمقی

• آقای دکتر، آیا این بلبشوی کتاب‌های کمک‌آموزشی در دیگر کشورها، به‌ویژه کشورهای توسعه یافته، وجود دارد؟

هر چه کشورها توسعه نیافته‌تر و گرفتارتر باشند، وابستگی آن‌ها به منابع کمک‌آموزشی بیشتر است. مدارس هم هر چه عقب‌مانده‌تر باشند، وابستگی‌شان به منابع کمک‌آموزشی بیشتر و عمیق‌تر می‌شود.

• آیا وابستگی نظام آموزشی ما به پدیده کنکور یکی از دلایل اصلی این وضعیت نیست؟

بله. کنکور همان نتیجه‌گرایی است. کنکور بر نظام آموزشی ما سایه انداخته است. اینکه یکی از مسئولان بلندپایه کشور گفته است سازمان سنجش باید منحل شود، مقصود این است که این سد باید برداشته شود.

این مقصودی را که همه دارند به سویی

می‌روند، باید برداریم تا مقداری ذهن بچه‌ها از آن نتیجه‌گرایی، معدل‌گرایی و محصول‌گرایی آزاد شود، وگرنه اگر کنکور باشد و شما همین‌طور از فرایند حرف بزنید، بی‌معناست. از طرف والدین مطرح می‌شود که شما می‌گویید فرایند و کیفیت؛ ولی وقتی ما می‌رویم مدرسه و می‌خواهیم فرزندمان را ثبت‌نام کنیم، اولین چیزی که می‌پرسند، این است که معدلش چند است؟ کیفیت یادگیری‌اش چگونه است، می‌گویند این‌ها را رها کن، و با تأکید می‌پرسند معدل بچه‌ات چند است؟ وقتی این جور است، دیگر نمی‌توانیم بین این انگیزه و آن هدف ارتباطی معنادار برقرار کنیم.

کتاب‌های کمک‌درسی و کمک‌آموزشی هم واقعاً فقط برای

در نظام آموزشی ما

کسی هرس نمی‌کند؛

فقط اضافه می‌کنیم

دانش‌آموزانی که به

اتکای خود، با لذت

شخصی و فاعلیت فردی

یاد می‌گیرند، از نظر

اعتماد به نفس، قدرت

یادگیری، تفکر، استنباط

و استنتاج قوی‌تر از

آن‌هایی هستند که

غالباً به منابع بیرونی

و به اتکای پاسخ‌های

آماده کتاب‌های آموزشی

وابسته هستند

درون‌زا، جوششی و زایشی.

◉ آیا یکی از معضلات موجود در این ارتباط، کمبود معلمان آگاه، بصیر و دلسوز نیست؟

به نکته بسیار خوبی اشاره کردید. متأسفانه در کشور ما، خود معلمان، گاهی برای اینکه کار را راحت کنند، بچه‌ها را هل می‌دهند به سمت منابع و مواد کمک‌درسی و می‌گویند بروید خودتان بخوانید، جواب سؤال‌ها هم آن‌جا هست! البته درصد اندکی از معلمان چنین هستند. همین باعث می‌شود بارها والدین به من زنگ بزنند و چون ما اینجا آزمون‌های تیمز و پرلز را برگزار می‌کنیم، بگویند معلم فرزندشان گفته است باید فلان کتاب را بخرد و فلان منبع را تهیه کنید و خود معلم راهنمایی می‌کند کدام کتاب کمک‌آموزشی را بخرند. نقش معلم بسیار مهم است. خود معلم اتفاقاً باید بچه‌ها را منع کند از اینکه به منبعی غیر از خود متکی بشوند. معلم باید سعی کند از همان ابتدا خودیاری، خودتکایی و خودانگیزگی را به جای وابستگی به دیگری و دیگران در بچه‌ها توسعه دهد.

◉ در پایان، اگر توصیه، سفارش و نکته‌ای مانده است، بفرمایید.

من اصل قضیه را نفی نمی‌کنم. بهره‌گیری از منابع و مواد آموزشی، اگر مثل استفاده از دارو باشد، بد نیست. دارویی که برای درمان و بهبود تجویز می‌شود، اگر به اندازه نباشد و به موقع استفاده نشود و دوز آن تنظیم نشده باشد، مشکل‌ساز می‌شود و نتیجه و حاصل آن برعکس خواهد بود.

◉ آیا اینکه در این قضیه به دارو اشاره می‌کنید، بیانگر آن است که نظام آموزشی ما مریض است؟

بله. در هر حال، نظام آموزشی ما هم مثل هر پدیده دیگری بیمار شده است و دارو و درمان می‌خواهد. ولی امروزه این دارو و درمان آثار و نتایج وارونه پیدا کرده است. هر چیزی که استفاده آن از حد بگذرد، آفت دارد. باید بر استفاده صحیح از آن تأکید کرد. مقدس‌ترین چیزها هم اگر بد استفاده شوند، نامقدس می‌شوند. برعکس، اگر شما چیز مادی و ظاهراً پستی را درست استفاده کنید، متعالی می‌شود. در خاکی که پست‌ترین است، شما چیزی می‌کارید، مانند درخت و آن گیاه متعالی سبز می‌شود و همه‌جا را خرم می‌کند، ولی وقتی چیزی خیلی خوب یا غذای مطبوعی را بیش از حد بخورید، می‌بینید که سم می‌شود. آموزش هم چنین وضعی دارد. این جور نیست که ما هر چه بیشتر آموزش بدهیم بهتر است. اتفاقاً در اینجا خست، سخاوت است. خست در منابع، برای اینکه بچه با سخاوت از وجود خودش و فکر خودش استفاده کند، والا موقعی که ما در دادن منابع بیرونی خیلی سخاوت می‌ورزیم، آن وقت یادگیرنده خست یادگیری خواهد داشت.

و نکته پایانی اینکه، به نظر من نظام آموزشی ما نباید به منابع و مواد آموزشی نیاز داشته باشد، ما بیمار شده‌ایم که به این منابع و مواد نیاز پیدا کرده‌ایم. من مقاله‌ای نوشته بودم با عنوان آموزش کاهشی، پرورش سلبی؛

اندرین ره سوی پستی ارتقاست  
بس زیادت‌ها درون نقص‌هاست

هر چقدر ما از آموزش بکاهیم و خست بورزیم، جوشش یادگیرنده بیشتر می‌شود.

سقراط کارش همین بود. او هیچ چیز را آموزش نمی‌داد. هر چه را هم که می‌دانستی، زیر سؤال می‌برد! یعنی این قدر ذهن شاگردانش را کاهید و لاغر و تهی کرد تا افلاطون‌های فربه بار آمدند؛ آن قدر هرس کرد تا محصولش بیشتر رشد کرد. عین کار باغبان که با هرس کردن می‌تواند گیاهش بیشتر رشد کند. در نظام آموزشی ما کسی هرس نمی‌کند، همه اضافه می‌کنیم. این اضافه کردن‌ها و افزودن‌ها و آموزش‌های تحمیلی، صوری، تکمیلی و کمکی و هر چه اسمش را بگذارید، درون‌مایه‌های خودگردانی، خودآموزی، خودکاوی و خودپژوهشی را در دانش‌آموز تضعیف می‌کنند.

آموزش‌های تحمیلی،  
صوری، تکمیلی و  
کمکی، درون‌مایه‌های  
خودگردانی، خودآموزی،  
خودکاوی و خودپژوهی  
را در دانش‌آموز تضعیف  
می‌کنند

